

صادق طاعین و درگروهها مردم

ش ۱ و ۲ با یک طاعین زبان از خیابان شهری چگندند ش ۱ که دیو، ندادند و هست
طاعین ننگه بود و آن ش ۱ دنده طاعین را از دیو سه بود و سرعت طاعین در حدود
۱۰ کیلومتر پس از آن در حدود هشت ساله جاری طاعین بود ش ۱ که تجربه کلی
در مورد رانندگی ندادند طرفان را بطرف سر دهن پس چه گرفت و طاعین با سرعت زیاد
به جهت غرور و ترس از آب خورد، سپس طاعین بطرف سمت راست خیابان منحرف شد و بعد
از برخورد با پای یک طایر بدخل جوب آب رفت و متوقف شد ش ۲ به ش ۱ گفت که فرار کنیم
ش ۱ ایستاد و ش ۲ غلج شد و ش ۲ هم بدنیالی آواز همان در غلج شد. (در سمت کنگه رانند
سه داخل جوب بود و امکان غلج شدن از آن فریب نبود پس؛ شروع بدیدن کرد و ش ۲
هم بدنیالی اوید بود چون خیابان غلج بود مردم زیاد متوجه صداها و فرار ش ۱ و ش ۲
شدند و پسری که سوار در حدود ۲۰ سال بود طلب ش ۱ میدود و میگفت بگریه ش ۱
نگاه از دوگان غلج شد و جلوی ش ۱ را گرفت که ش ۱ متوقف شد و ش ۲ هم بدنیالی فرسید
که مردم جمع شدند و از اینکه رفتار کرده بودند ناراحت بودند ش ۱ فریاد مردم که
من پشت فرمان بوده ام گریه به ش ۱ نداشت با امید مردم هم شروع بزدن ش ۲ نمودند
و او را بطرف محل صداها بردند بکفر اوتوب به ش ۱ پشت صحنی زده و او را جوب داد که ش
۲ بوسه افکند و بزن که در صحنه بود محکم پسر ش ۲ زد بدنیالی را مردم با مشت و گریه
بهان ش ۲ افکند ش ۲ سعی داشت سلاحش را بکشد و در تمام این مدت دستهایش را روی
سلاح گرفت بود مردم ش ۱ و ش ۲ را کنار یک مناره نگه داشتند ش ۲ شروع بداد و فریاد کرد
که بیایید بروم کانه میگر چکار کرده ام، در آن آبروی طرا عیبید بجای یک که نگرده ام
ولی مردم چگند که آدم گت اید آنوقت فرار میکنید بعد از آن مردم را ش ۱ غلج که ش
۱ و ش ۲ را به کانه ببرند هدف ش ۲ این بود که از داخل مردم غلج شود ولی دوسه

ترک بود که بجهت آوردن گند آنها بر او بکنند و در داخل مابین پانزده آوردند
 و در داخل یک دکان کوچک که در جایی یک گراو بود نگه داشتند (در جایی که پانزده
 جایی گراو زنده بادی ایستاده بودند و باغ بیرون آمدن در ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶
 خواستار دکان خان بود که او را داخل دکان حول دادند مردم مانند مدی جایی
 دکان را گرفت بودند در ۱ کارگوشی گفته که من سلاح بکنم و در جایی مابین
 و مردم پانزده سلاح بکن و در حال من با غیر ایستادن اینجا بجهت ای نگارند
 (مردم بکنند که پانزدهی کلان زده این اینجا پانزده شایسته پانزده پانزده و ۱ و ۲
 مخالفت کرد و بکنند کن بیرون چه جود و ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰
 بکنند که در همین موقع بیرون رسید و گفته شده گری پانزده پانزده پانزده در
 حالیکه کاندی در دستش بود و عطارد مابین را گرفت بود به ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰
 مردم پانزده پانزده پانزده پانزده که این بیرون پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده
 همراه بیرون رفتند و ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰
 پانزده کرد بیرون و ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰
 سوار شدند پانزده هم پانزده را که غریبه به غرض خود بود و در دستش روی دستش
 گرفت و در حال جلو نشست در کتوش ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰
 نشست مابین فرج به حرکت کرد قدری که مابین حرکت کرد در ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰
 که ۱ مخالفت کرد و گفته مابین سر چهارراه پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده
 - در اینجا بکنم به بیرون بیرون و مردم پانزده بیرون پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده
 - ۱ و ۲ این بود که لازم ایستاده و بیرون پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده
 که پانزده من نشست من را گرفت و بکار دیگر در ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰
 گفت بنگار من بیرون پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده
 بود به پانزده گفت شد که ۱ و ۲ پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده پانزده

بدرجه هپوانگه کرد تا این کار جدول خیابان ایستاد و من و آژان خان شده وقت
 من و داخل تا این باید و آنجا رفتیم و صحبت میکرد که من زن و بچه دانه مصر بچه
 بوده که جلوی باغین دوده است تا این طرف بیارستان میا برکتش و در خیابان
 سه سه کوه که تا این وقت نرفته بود (پشت صراخ کوز) دستگیره دروازه کنید و
 بیرون برید من و صبح دایم کار راننده بد تا این داخل کوه بیاید برایش گفت که
 با او با یک بزرگ من راننده دنبال من و بیاید من و پس او را چندین کوه فرار کرد .
 انتقاد وارد به رفتار

۱ - رفتار بیایست و منم که سوار تا این شدند که بچه را به بیارستان برسانند و سایل
 چون که را از داخل تا این خان میگردند و در داخل صندوق عقب پانصد برگ اعلامیه و ۲۰
 عدد کتاب بود رفتار بیایست و چون که را از این میبردند این حرکت بد من میچکام
 از رفتار بیاید بود .

۲ - سوتی که مگاری از داخل دکان خان شده و جلوی او اگر بیایستش و سلاح
 میگیرد و باج میدهد او را بگیرند .

۳ - من و من و بیایست و در مکتب العمل نشان میدادند و آنگه من سلاح و انتقاد
 از هر جا که فرار میگردند و در حرکت اینک در گری پایانی و گشتی ساوا که وجود نا
 سفت . (و دارد)

۴ - من و من و در مقام بد بیایست کار هم با چند و بیایست و من جدا شدند .
 ۵ - من و بیایست و من که من و با و گشتن بیرون بیرون قوم یا بیایست این حرکت را
 انجام میداد در اینجا من فکر کرده بود که اگر بیرون بیرون زن پندل دست او را بگیرد
 که این برداشته رفتن ذهن بوده است .

چون من و با و در این حرف را به من و زوده بود من و آنرا میتوان یک دستور ساوا را
 بحساب نیارده بود .
 (۲)

۶- به ش ۲ اطلاع وارد است که به خواستش ۱ برای جفافیدن تن داده و بر خود
لیزر ایستی نموده است ۲ اطلاع آری هر خطی درونی به خواستش است و به این توجه
رسیدند که وقتی ش ۲ به ش ۱ گفت باید پوری باطنی و ش ۱ مخالفت کرد ش ۲ میگوید
در باطنی کرد و در او باطنی نکند .

۷- به ش ۱ اطلاع وارد است که پارتنری بر خود فرستی نکرده بود با وجود اینکه
پارتنر پارتنر شده بود که باطنی سردی که پارتنری به کنی ظاهر به کنترل باطنی نیست
ولی ش ۱ بر خود لایق و نکرده بود از طرفی نیز باطنی خوب کار نکرد و ش ۱ هم از این
مطلب باطنی اطلاع نامعلوم بود کانی نموده بود .

۸- به ش ۲ اطلاع وارد است که ماکری از دکان خلق شده و ش ۱ را گرفتند و این
صلاح نکند .

تاریخ به دست آمده

۱- ش ۱ و ش ۲ بر خود لایق با مردم کردند که خود باطنی او را به لیزر ایستی آنها
است .

۲- ش ۱ خواست به پارتنری کردن باطنی به دستش است که به ش ۲ او را نکند یا
لاقل باطنی را به باطنیهای خوب خرابان نکند و او را به پارتنری کند .

۳- ش ۲ باید بداند که هیئت باید از دکان سر به سرست یعنی مطالب پارتنری
کنترل باطنی گاز به دست و سرشان باید طوری باشد که دروغ نگویند و باطنی را
کنترل کند .

۴- باطنی با باطنی توجه را گرفتیم که باید پارتنری را داخل باطنی بکنیم که اگر
باطنی بوجود آمد سرخ به ش ۱ آنها را خلق کنیم نباید هیچ رنجش داخل باطنی

• در مواقع درگیری یا هر حادثه ای غیر متعارف ایستاد باید هر حرکتی را که دستور نظامی میگوید انجام دهد و با فرمان صادره جای پست و اطلاع وجود ندارد هر حرکتی که دستور نظامی میگوید حکم دستوری را پیدا میکند .

۱ - در خیابانهای یکطرفه و خیابانهای رانندگی یکطرفه باید در مکانهای مشخصی ایستاد
 اگر بچه ای وسط خیابان بپرد یا خانم یا کودک کم و زیاد در حال عبور از آنجا

بچه جلوی ماشین بپرد وجود ندارد .

